



The role of social factors in the socialization of students at risk

Saman Abdolahi¹

Abstract

Field and Aims: Socialization is one of the basic processes in the formation of personality and social identity of people, which plays a prominent role especially during childhood and adolescence. Students at risk due to special family, economic, cultural or environmental circumstances may face serious challenges in socialization. The role of social factors such as family, school and peer group in the socialization process of students, especially those who are at risk of delinquency, is of particular importance. This article examines the role of social factors in the socialization process of at-risk students and analyzes the impact of different environments such as family, school, peer groups, and media on this group of students.

Method: The present research is descriptive and analytical.

Findings and Conclusions: Socialization, as a process in which children and adolescents are prepared to become successful members of society, requires the acquisition of skills, behavioral patterns, ideas and values needed to function competently in the society in which the child grows. Socialization perspectives emphasize the one-way transfer of values from the old generation to the young generation. Older models are based on psychoanalytic and social learning theories and are generally limited to the analysis of parent-child interactions. The results show that the role of social supports, such as positive family communication and effective supervision at school, can reduce the negative effects of risk conditions and help strengthen healthy socialization in these students. In this research, the importance of social and cultural interventions aimed at improving the social and psychological skills of students at risk has been discussed.

Keyword: Risk factors, Family, School, Peer groups, Delinquency, Students.

*Citation (APA): Abdolahi, S. (2024). The role of social factors in the socialization of students at risk. *Applied criminology research*, 2(3), 29-52.

https://qacr.ir/article_717883.html?lang=en



نقش عوامل اجتماعی در جامعه‌پذیری دانش‌آموزان در معرض خطر

سامان عبدللهی^۱

چکیده

زمینه و هدف: جامعه‌پذیری یکی از فرآیندهای اساسی در شکل‌گیری شخصیت و هویت اجتماعی افراد است که به‌ویژه در دوران کودکی و نوجوانی نقش پررنگی دارد. دانش‌آموزان در معرض خطر به دلیل شرایط ویژه خانوادگی، اقتصادی، فرهنگی یا محیطی ممکن است با چالش‌های جدی در جامعه‌پذیری مواجه شوند. نقش عوامل اجتماعی همچون خانواده، مدرسه و گروه همسالان در فرآیند جامعه‌پذیری دانش‌آموزان، به ویژه کسانی که در معرض خطر بزهکاری قرار دارند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این مقاله به بررسی نقش عوامل اجتماعی در فرآیند جامعه‌پذیری دانش‌آموزان در معرض خطر می‌پردازد و تاثیر محیط‌های مختلف مانند خانواده، مدرسه، گروه‌های همسالان و رسانه‌ها را بر این گروه از دانش‌آموزان تحلیل می‌کند.

روش: پژوهش حاضر به روش توصیفی و تحلیلی انجام شده است.

یافته‌ها و نتایج: جامعه‌پذیری به عنوان یک فرآیندی که در آن اطفال و نوجوانان برای تبدیل شدن به اعضای موفق جامعه آماده می‌شوند، مستلزم کسب مهارت‌ها، الگوهای رفتاری، ایده‌ها و ارزش‌های مورد نیاز برای عملکرد شایسته در جامعه‌ای است که کودک در آن رشد می‌کند. دیدگاه‌های جامعه‌پذیری بر انتقال یک‌سویه ارزش‌ها از نسل قدیمی به نسل جوان تاکید دارد. مدل‌های قدیمی‌تر مبتنی بر نظریه‌های روانکاوانه و یادگیری اجتماعی هستند و عموماً به تجزیه و تحلیل روابط متقابل والدین و کودک محدود می‌شوند. نتایج نشان می‌دهد که نقش حمایت‌های اجتماعی، مانند ارتباطات مثبت خانوادگی و نظارت مؤثر در مدرسه، می‌تواند تأثیرات منفی شرایط خطر را کاهش داده و به تقویت جامعه‌پذیری سالم در این دانش‌آموزان کمک کند. در این پژوهش همچنین، به اهمیت مداخلات اجتماعی و فرهنگی با هدف بهبود مهارت‌های اجتماعی و روانی دانش‌آموزان در معرض خطر پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: عوامل خطر، خانواده، مدرسه، گروه همسالان، بزهکاری، دانش‌آموزان.

* استناددهی (APA): عبدللهی، سامان. (۱۴۰۳). نقش عوامل اجتماعی در جامعه‌پذیری دانش‌آموزان در معرض خطر. پژوهش‌های جرم‌شناسی کاربردی، ۲(۳)، ۲۹-۵۲.

https://qacr.ir/article_717883.html

مقدمه

جامعه‌پذیری اطفال یکی از مهم‌ترین فرآیندهای تربیتی است که نقش کلیدی در شکل‌گیری هویت اجتماعی و رفتارهای آینده آنان دارد. در این میان، برخی دانش‌آموزان به دلایل مختلف در معرض خطر بزهکاری قرار دارند، که می‌تواند نتایج نامطلوبی برای فرد و جامعه به دنبال داشته باشد. عوامل اجتماعی نظیر خانواده، مدرسه و گروه همسالان از مهم‌ترین نهادهایی هستند که در فرآیند جامعه‌پذیری و کاهش یا افزایش خطر بزهکاری دانش‌آموزان نقش دارند. جامعه‌پذیری فرآیندی است که از طریق آن، افراد هنجارها، ارزش‌ها، باورها و الگوهای رفتاری جامعه خود را می‌آموزند و با محیط اجتماعی پیرامون‌شان همسو می‌شوند. این فرآیند به‌ویژه در دوره کودکی و نوجوانی، تحت تأثیر عوامل مختلفی مانند خانواده، مدرسه، گروه همسالان و رسانه‌ها شکل می‌گیرد. اما در این میان، دانش‌آموزانی که به دلایلی در معرض خطر قرار دارند، ممکن است با موانع بیشتری در جامعه‌پذیری روبرو شوند. عوامل خطر ممکن است شامل مشکلات اقتصادی، خانواده‌های ناکارآمد، حضور در محیط‌های نامناسب اجتماعی یا فرهنگی و عدم دسترسی به فرصت‌های آموزشی مناسب باشد. این دانش‌آموزان به دلیل این شرایط ممکن است از جامعه‌پذیری مناسب بازمانده و به مشکلاتی نظیر انزوای اجتماعی، نافرمانی یا حتی گرایش به رفتارهای ناسالم دچار شوند.

خانواده به عنوان اولین و مهم‌ترین نهاد اجتماعی، تأثیرات عمیقی بر رفتارها و نگرش‌های فرزندان دارد. نوع تربیت، میزان توجه و حمایت، و روابط بین اعضای خانواده می‌تواند بر گرایش اطفال به رفتارهای بزهکارانه تأثیرگذار باشد. همچنین، مدرسه به‌عنوان محیطی که دانش‌آموزان بخش قابل‌توجهی از وقت خود را در آن سپری می‌کنند، می‌تواند نقش مؤثری در آموزش ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی داشته باشد. کیفیت آموزش، رفتار معلمان و جو کلی مدرسه از عواملی هستند که بر جامعه‌پذیری و پیشگیری از بزهکاری مؤثرند.

گروه همسالان نیز نقش حیاتی در شکل‌گیری رفتارها و هویت اجتماعی دانش‌آموزان ایفا می‌کند. تأثیر همسالان می‌تواند مثبت یا منفی باشد، به‌طوری‌که دوستان و همکلاسی‌های دانش‌آموزان می‌توانند آن‌ها را به سمت رفتارهای بزهکارانه یا به سوی رفتارهای اجتماعی مطلوب هدایت کنند.

با این حال، برخی دانش‌آموزان در معرض خطر بزهکاری قرار دارند و نیازمند توجه ویژه‌تری هستند. عوامل مختلفی نظیر مشکلات خانوادگی، ناکارآمدی نظام آموزشی و تأثیرات منفی گروه همسالان می‌توانند زمینه‌ساز انحرافات رفتاری در این اطفال باشند. بررسی نقش

این عوامل اجتماعی در جامعه پذیری دانش آموزان در معرض خطر بزهکاری می تواند به شناسایی نقاط ضعف و قوت سیستم های حمایتی موجود و توسعه راهکارهای مؤثرتر در پیشگیری از بزهکاری کمک کند.

شناخت نقش عوامل اجتماعی در جامعه پذیری دانش آموزان در معرض خطر از اهمیت ویژه ای برخوردار است، چرا که این عوامل می توانند تأثیر مستقیمی بر رفتارها و آینده این دانش آموزان بگذارند. خانواده، به عنوان نخستین نهاد اجتماعی، نقشی اساسی در انتقال ارزش ها و هنجارها دارد، اما در کنار آن، محیط مدرسه و گروه همسالان نیز در شکل گیری هویت اجتماعی دانش آموزان نقشی کلیدی ایفا می کنند. از این رو، بررسی دقیق تر این عوامل و شناسایی راهکارهایی برای حمایت از این دانش آموزان می تواند به بهبود فرآیند جامعه پذیری و جلوگیری از پیامدهای منفی احتمالی کمک کند. در این مقاله تلاش می شود تا تأثیرات این عوامل اجتماعی بررسی شده و راهکارهایی برای حمایت از دانش آموزان در معرض خطر ارائه شود.

با توجه به اهمیت این سه نهاد اجتماعی در فرآیند جامعه پذیری اطفال و تأثیر آنها بر بزهکاری، این پژوهش به بررسی نقش عوامل اجتماعی (خانواده، مدرسه و گروه همسالان) در جامعه پذیری دانش آموزان در معرض خطر بزهکاری می پردازد. هدف این پژوهش، شناسایی و تحلیل دقیق تأثیرات این عوامل و ارائه راهکارهایی برای تقویت نقش مثبت آنها در جهت پیشگیری از بزهکاری در بین اطفال است. لذا، این پژوهش با بررسی ارتباط بین این عوامل و میزان بروز بزهکاری در میان دانش آموزان، به ارائه پیشنهادهایی برای بهبود فرآیند جامعه پذیری و پیشگیری از بزهکاری در این گروه می پردازد.

پیشینه و مبانی نظری

سجودی تاسنده (۱۴۰۱)، در پژوهشی با عنوان «تبیین عوامل اجتماعی - فرهنگی مؤثر بر تمایل به بزهکاری در دانش آموزان دوره متوسطه شهر رشت»، به این نتیجه رسیده است که متغیر مدرسه اثرگذارترین عامل و متغیر همنشینی با همسالان اثرپذیرترین عامل شناسایی شدند. مع الوصف، عامل همنشینی با همسالان بیشترین تعامل را با دیگر عوامل دارد. نتایج معادلات ساختاری حاکی از آن است یادگیری اجتماعی، پیوند اجتماعی و سرمایه اجتماعی قادرند ۵۱ درصد از واریانس تمایل به بزهکاری را تبیین کنند. همچنین، متغیر پیوند اجتماعی قادر است ۴۵ درصد از واریانس سرمایه اجتماعی و ۱۱ درصد از واریانس یادگیری اجتماعی را تبیین

نماید. مع الوصف، در نتایج معادلات ساختاری متغیرهای سرمایه اجتماعی، پیوند اجتماعی و یادگیری اجتماعی تأثیر معناداری بر تمایل به بزهکاری دانش‌آموزان داشتند.

عبداللهی، دارابی و چگنی (۱۳۹۹)، در پژوهشی با عنوان «پیشگیری مدرسه‌محور از گرایش دانش‌آموزان در معرض خطر بزهکاری»، به این موضوع پرداخته‌اند که پیشگیری زودرس یا رشد‌مدار، با تمرکز بر ابزارهای تعلیم و تربیت یا آموزش و پرورش از طریق شیوه‌های مدرسه‌محور و دانش‌آموز‌محور در قالب اجرای برنامه‌های حمایتی از دانش‌آموزان برای کاهش دادن یا خنثی‌سازی آثار عوامل خطرزای فردی یا محیطی نسبت به گروه سنی کودکان تلاش می‌کند. مقابله با آسیب‌های یادشده عزم جدی و ملی می‌طلبد که در این میان، پیشگیری رشد‌مدار از گرایش دانش‌آموزان در معرض خطر بزهکاری به مصرف موادمخدر و روانگردان، از طریق مدرسه لازم و ضروری است؛ بدین سان، با تمرکز بر ابزارهای آموزش و پرورش در مدرسه، از طریق اجرای برنامه‌های حمایتی مدرسه‌محور و دانش‌آموز‌محور برای کاهش دادن یا خنثی‌سازی این مهم می‌تواند تأثیرگذار باشد.

محمدی، بیژنی میرزا و حاتمی (۱۳۹۷)، در پژوهشی با عنوان «نقش خانواده، مدرسه و رسانه در پیشگیری از وقوع جرم با تأکید بر معیارهای بین‌المللی حاکم بر تعهد دولت‌ها در آموزش افراد»، به این نتیجه رسیده‌اند که بهبود نظام آموزشی و گنجاندن درس مروج قانون و قانون‌پذیری در کتب درسی و استفاده از برنامه‌های حمایتی ناظر به خانواده و هدایت درست برنامه‌های رسانه‌ها می‌تواند راه‌های مؤثری در جهت حمایت از کودکان در معرض خطر باشد.

مبانی نظری

در این قسمت، به تبیین مهم‌ترین نظریه‌های جرم‌شناسی که در راستای نقش عوامل اجتماعی (خانواده، مدرسه و گروه همسالان) در جامعه‌پذیری دانش‌آموزان در معرض خطر بزهکاری است، پرداخته خواهد شد.

۱. جرم‌شناسی رشد‌مدار

«جرم‌شناسی رشد‌مدار» بیان می‌دارد که دوره کژرفتاری چرخه‌ای است که از تصویر معکوس حرف U که برای همه افراد در طول عمر شکل می‌گیرد که در جرم‌شناسی به عنوان منحنی سن جرم نیز شناخته شده است. به عبارتی، جرم‌شناسی رشد‌مدار، تغییرات درون فرد را در

طول عمر (آغاز، استمرار و خاتمه) برای تمام اشکال بزهکاری شرح می‌دهد و تحول آن‌ها را توضیح می‌دهد. از این رو، می‌توان آن را تحت عنوان «جرم‌شناس طول زندگی^۱» نامید (کرامتی معز، ۱۴۰۲: ۱۳۰).

مهم‌ترین مسائل مورد توجه جرم‌شناسان رشدمدار عبارتند از استمرار و تغییر در رفتار، در طی روند زندگی که از جمله مصادیق آن‌ها می‌توان به شروع و خاتمه بزهکاری، حرفه مجرمانه و الگوهای بزهکاری در طول زمان اشاره نمود. این گرایش از جرم‌شناسی با بهره‌گیری از دستاوردهای مکاتب و نظریات مختلف، قادر به ارائه کاربردی‌ترین راهکارها برای مبارزه با بزهکاری و پیشگیری از آن می‌باشد (محسنی، ۱۳۹۳: ۱۴۵).

ویژگی بارز جرم‌شناسی رشدمدار، تمرکز آن بر بزهکاری در رابطه با تغییرات در طول زمان در افراد و شرایط زندگی آن‌ها است که بیش‌تر تحقیقات در عمل، بر روی دوران کودکی و نوجوانی متمرکز شده است (کرامتی معز، ۱۴۰۲: ۱۳۰). از این رو، جرم‌شناسان رشدنگر به مسائل مربوط به تداوم و تغییر رفتار، از جمله شروع و اجتناب از جرم و الگوهای جرم در طول زمان توجه دارند. این نظریه به متغیر سن که در نظریه جرم‌شناسی اثباتی و شخصی که اصلاً به آن توجه نمی‌کردند و از آن غفلت می‌کردند، تأکید می‌کند و آن را به عنوان علت‌شناسی جرم می‌شناسد (کرامتی معز و میرخلیلی، ۱۳۹۹: ۳).

آیا در کنار «صغیر بزهکار» و «صغیر بزه‌دیده» برای «صغیر در معرض خطر» که نه بزهکار است و نه بزه‌دیده، جایگاهی وجود دارد؟ پاسخ در حقوق فرانسه، پیشاپیش مثبت است؛ زیرا این حقوق از دیرباز دارای یک سلسله مقررات است که شامل این گونه صغار نیز می‌شود.^۲ با این همه، مرزهای بین این دسته از صغار با دو دسته دیگر باریک است؛ زیرا از یک سو، طفل در معرض خطر، خود ممکن است بزه‌دیده تلقی شود و از سوی دیگر، اگر تصمیم به مداخله نسبت به وضعیت چنین طفلی گرفته می‌شود، به این دلیل است که بیم آن می‌رود که چنین طفلی به لحاظ تأثیر همسوی عوامل زیانبار بر شخص او، بزهکار شود (ایولاسال، ۱۳۸۶). برنامه‌های مداخله روان‌شناختی - اجتماعی زودرس در واقع باید منجر به جلوگیری و متوقف کردن عوامل خطری بشود که صغار در معرض آنها هستند، یعنی عوامل خطری که

1. Life Course Criminology

۲. در فرانسه نیز تنها قلمرویی که بعد از حقوق اتباع خارجی مشمول بیشترین تغییر چه در حوزه حقوق کیفری شکلی و چه ماهوی شده، حوزه اطفال است. تصویب‌نامه قانونی دوم فوریه ۱۹۴۵ در خصوص کودکان و نوجوانان بزهکار، پس از بارها اصلاح، در سال ۲۰۲۱ نسخ و قانون (کد) عدالت کیفری کودکان و نوجوانان که «منشور نوین کودکان و نوجوان بزهکار محسوب می‌شود»، جایگزین آن شد (ابراهیمی، ۱۴۰۲: ۱).

احتمال پذیرش و تقلید رفتار مجرمانه پایدار توسط اطفال را در آینده افزایش می دهند (کاریو، ۱۳۸۱: ۲۶۷). با این وصف، پیشگیری رشدمدار از نظریه جرم‌شناسی رشدمدار استخراج شده است. با این توضیح باید توجه داشت زمانی که هدف اجرای یک پاسخ حمایتی و رشدمدارانه است، این پاسخ بایستی متناسب با شرایط فردی و اجتماعی یا همان عوامل خطر موجود در پیرامون اطفال و نوجوانان باشد تا در راستای آن، برنامه‌های حمایتی مرتبط اعمال گردد.

بدیهی است که اقدام قضایی همواره در مورد تمامی اطفال و نوجوانان کارساز نخواهد بود، همچنان که الزام به اقدامی خاص در مورد تمامی کودکان یا نوجوانان معارض با قانون مغایر با آموزه‌های جرم‌شناسی رشدمدارانه می‌باشد؛ چرا که هر یک از آن‌ها عوامل خطر ویژه‌ای دارند و نحوه پاسخ‌گویی به آن‌ها را نیز باید در جهت خنثی‌سازی همان عوامل خطر سامان بخشید.

۲. جرم‌شناسی صلح‌طلب

«جرم‌شناسی صلح‌طلب^۱» یا «جرم‌شناسی صلح‌جو» از جمله نظریه‌های جرم‌شناسی انتقادی است که در سال ۱۹۹۴ توسط «هال پینسکی^۲» و «ریچارد کوئینی^۳» پدیدار شده است. این رویکرد متفاوت در جرم‌شناسی درصدد است تا به این پرسش پاسخ دهد که چگونه نظام عدالت کیفری باید در رسیدگی به جرم و برپایی عدالت تلاش نماید. به عبارت ساده‌تر، جرم‌شناسی صلح‌جویانه طرح جامعی ارائه می‌کند که بر اساس آن، اصول و ارزش‌های صلح چگونه بتوانند اعمال شوند و یا به عنوان شالوده عدالت در یک جامعه مورد استفاده قرار گیرند (محمدکوره‌پز، ۱۴۰۰: ۵۹-۵۸).

این شاخه از جرم‌شناسی مبتنی بر توافق و مصالحه بوده و بیانگر یک رویکرد صلح‌جویانه در برخورد با مرتکبین بزه است و در واقع، مخالف هرگونه خشونت در اجرای مجازات‌ها است. نگرش جرم‌شناسی صلح‌طلب در مورد مفهوم جرم و راهکارهای مقابله با آن متفاوت از سایر جرم‌شناسی‌هاست که استفاده از این نگرش و راهکارها در مورد برخی جرایم می‌تواند آثار مفیدی را به همراه داشته باشد (صفاری و صابری، ۱۳۹۸: ۱۴۸).

به جای تقویت روحیه جنگجویانه و تدافعی در برابر پدیده مجرمانه و مجرم، نگرشی مهربانانه توأم با واقع‌بینی برای درک چرایی ارتکاب جرم و چگونگی پاسخ‌دهی به آن اتخاذ و

1. Peacemaking Criminology
2. Pepinsky
3. Richard Quinney

تا جای ممکن، فرصت فاصله‌گرفتن از ادبیات خشونت‌آمیز، مبتنی بر مبارزه و جبهه‌گیری در برابر مجرمان را ایجاد نماید.

جرم‌شناسی صلح‌جو (طرفدار صلح) با جنبه‌ها و شاخص‌های متعددی از آموزه‌های جرم‌شناسی انطباق دارد؛ از جمله مهم‌ترین این جنبه‌ها می‌توان به پارادایم عدالت ترمیمی^۱ اشاره داشت که از منظر فلسفه فکری اصلاح‌مداران و ترمیم‌خواه با جرم‌شناسی صلح‌جو در یک مسیر هستند. در واقع، جرم‌شناسان صلح‌طلب، عدالت ترمیمی را به عنوان پاسخی صلح‌گرا به جرم می‌شناسند و به نوعی، طرفدار عدالت ترمیمی در سیاست جنایی قضایی هستند؛ به عبارت بهتر، ایجاد عدالت ترمیمی مهم‌ترین رسالت جرم‌شناسی صلح‌طلبانه در جهت بازپروری و بازسازی نظام عدالت کیفری است. از این رو، جرم‌شناسی صلح‌جو زمینه‌هایی نو در تغییر اعمال راهبردهای سختگیرانه کنترل جرم، به سمت‌وسوی استفاده از راهبردها و شیوه‌های انسانی همچون مصالحه و میانجیگری می‌باشد (کرامتی معز، ۱۴۰۲: ۸۵).

۳. نظریه رفاه‌گرایی کیفری

«رفاه‌گرایی کیفری»^۲، به عنوان گرایشی از فایده‌گرایی، بر ضرورت بازپروری بزهکاران و پیش از آن، اتخاذ رویکردهای حمایت‌گرانه از گروه‌های آسیب‌پذیر و در معرض خطر تأکید می‌کند. این رویکرد که اولین بار توسط «کوهن»^۳ مطرح شد، بر سیاست‌های مختلفی از قبیل زندان‌زدایی، عدم برخورد با نظام عدالت کیفری رسمی و استفاده از مسیرهای جایگزین به منظور اجتناب از فرآیند انگ‌زنی و برچسب‌زنی مجرمانه بر بزهکاری نوجوانان تأکید می‌کند. ارتباط این نظریه با موضوع نقش عوامل اجتماعی در جامعه‌پذیری دانش‌آموزان در معرض خطر به روشنی قابل مشاهده است. دانش‌آموزانی که در معرض خطر هستند، اغلب در شرایط نامساعد اقتصادی، خانوادگی یا اجتماعی قرار دارند که می‌تواند آن‌ها را به سمت رفتارهای انحرافی یا بزهکاری سوق دهد. نظریه رفاه‌گرایی کیفری پیشنهاد می‌کند که بجای تمرکز بر مجازات دانش‌آموزانی که در معرض رفتارهای ناسالم قرار گرفته‌اند، باید به عوامل اجتماعی

1. Restorative Justice

2. Welfare Penalism

۳. آلبرت کوهن منبع اصلی نظریه ترس اخلاقی بود و کارهایش در راستای جرم‌شناسی فرهنگی است. تلاشی که کوهن در راستای زدودن تضادها و پویایی‌های فردی و اجتماعی و پیوند زدن آن‌ها به عمل آورد، شایسته تقدیر است و درستی ادعای او که علیه «نظریه چندعاملی» تنظیم کرده است، اکنون بیش از همیشه است؛ مهم‌تر از همه، به تعهد خود به درک فرهنگی جرم پایبند بود و پیوسته پیشنهاد این جریان ماند (هیوارد و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۹۸).

مداخله‌گر توجه کرده و با تقویت برنامه‌های حمایتی، آموزشی و رفاهی، از تشدید مشکلات اجتماعی و گرایش آن‌ها به مسیرهای انحرافی جلوگیری کرد.

رفاه‌گرایی بر این امر مهم تأکید دارد که هر گونه اقدام و یا تصمیمی که مسئولان حوزه نظام عدالت کیفری برای اطفال و نوجوانان اتخاذ می‌نمایند، می‌بایست بر مبنای رعایت منافع عالی‌ه آنان باشد (موذن زادگان، کوشکی، بارانی و یاراحمدی، ۱۳۹۵: ۴۷).

محتوای این اندیشه به طور صریح و ضمنی در ماده ۲ و بندهای ۱ و ۳ ماده ۹، بند ۱ ماده ۱۸، بند ۱ ماده ۲۰، ماده ۲۱، بخش ج ماده ۳۷، بخش (ب) بند ۲ و بند ۳ ماده ۴۰ کنوانسیون حقوق کودک پیش‌بینی شده است. در دیگر اسناد بین‌المللی نیز بر این معنا تأکید شده است؛ برای نمونه، بند ت ماده ۱-۱۷ حداقل قواعد استاندارد سازمان ملل متحد برای دادرسی ویژه نوجوانان (مقررات پکن، ۱۹۸۵) مقرر می‌دارد: «مصلحت نوجوانان عامل راهنمای در رسیدگی به پرونده وی خواهد بود». همچنین، در بند ۳-۱۰ بخش دوم این مقررات، ذیل عنوان تعقیب و پیگرد قانونی، در این خصوص آمده است: «در برخورد بین دستگاه‌های مجری قانون و نوجوان، احترام به جایگاه حقوقی نوجوان و رعایت مصلحت نوجوان در نظر گرفته شود. از ورود آسیب به نوجوان اجتناب گردد» (منصورآبادی، کرامتی معز و کارگر شریف آباد، ۱۴۰۰: ۹۸-۹۷).

بنابراین، این نظریه اشاره می‌کند که برای جامعه‌پذیری مناسب دانش‌آموزان در معرض خطر، نیاز به ترکیبی از مداخلات کیفری و رفاهی وجود دارد تا این دانش‌آموزان بتوانند بجای گرفتارشدن در چرخه جرم و مجازات، به سمت مسیرهای سازنده اجتماعی هدایت شوند.

۴. رعایت اصل منافع عالی‌ه اطفال و نوجوانان

دستاوردهای دانش‌های گوناگون مرتبط با جرم‌شناسی و کیفرشناسی و همچنین، بهره‌مندی از تجارب پاسخ‌دهی به بزهکاران نشان داده است که پاسخ‌گذاری و پاسخ‌دهی یکسان به جرایم اطفال و نوجوانان بزهکار ناکارآمد بوده و به پایدارشدن بزهکاری آنان خواهد انجامید. در این میان، اسناد و مقررات بین‌المللی حقوق بشری نیز با تأکید بر مؤلفه‌های گوناگون همواره به دنبال انسداد چرخه به‌عادت‌شدن بزهکاری این دسته از شهروندان هستند.^۱

۱. اصل منافع عالی‌ه اطفال و نوجوانان، یکی از اصول بنیادین حقوق کودک است که بر اساس آن، تمام اقدامات و تصمیماتی که در مورد کودکان اتخاذ می‌شود، باید در راستای تأمین منافع عالی‌ه آن‌ها باشد. این اصل در بسیاری از اسناد بین‌المللی حقوق کودک، از جمله کنوانسیون حقوق کودک، اعلامیه جهانی حقوق بشر و منشور حقوق کودک سازمان ملل متحد، به صراحت مورد تأکید قرار گرفته است.

«مصالح/ منافع عالیۀ اطفال و نوجوانان»، که به‌عنوان یک اصل راهبردی و بنیادین مورد توجه نظام سیاست جنایی سازمان ملل بوده، یک شاخص محسوب شده تا سیاست‌گذاران جنایی داخلی کشورها، از رهگذر آن، تدابیری اتخاذ کنند تا اسباب دورسازی و قطع ارتباط کودک یا نوجوان با فرایند کیفری برای همیشه، به‌عنوان یک آرمان، فراهم گردد (رستمی و موسوی، ۱۳۹۹: ۱۵۷).

اصل منافع عالیۀ اطفال و نوجوانان به عنوان یک اصل راهنما، تکمیلی و تفسیری است که کودک را به عنوان یک انسان محق و بهره‌مند تلقی می‌کند؛ در حالی که باید وضعیت خاص وی در هر گونه تصمیم‌گیری مستقیم یا غیرمستقیم در دادرسی عادلانه لحاظ گردد. توجه به منافع عالیۀ کودک، در تمامی تصمیمات متخذه در طول اجرای عدالت کیفری برای کودکان و نوجوانان، همواره باید به عنوان یک اولویت در نظر گرفته شود (رهایی، ۱۳۹۳: ۴۰-۴۱).

مبنای این ماده قاعده کلی، تامین مصلحت کودک در تمام امور مربوط به او به عنوان اساسی‌ترین عامل در حوزه حقوق کودک است. بر این اساس، در کلیه امور و اقدامات، دولت‌ها و خانواده باید منافع کودک را مدنظر قرار دهد. لذا، ضروری است که تأثیر کلیه تصمیمات متخذه از سوی نهادهای رفاه اجتماعی و خصوصی، دادگاه‌ها و مقامات اجرایی و تقنینی بر منافع کودک مورد ارزیابی قرار گیرد (شهبازی و باوی، ۱۳۹۸: ۶۰).

بنابراین، رعایت اصل منافع عالیۀ به معنای آن است که باید راهکارهایی برای حمایت از دانش‌آموزان در معرض خطر ارائه شود که نه تنها شرایط خطر آن‌ها را کاهش دهد، بلکه امکان جامعه‌پذیری مثبت و موفق را برای آن‌ها فراهم سازد. این امر می‌تواند شامل آموزش‌های اجتماعی، برنامه‌های تقویتی در مدارس، مشاوره‌های روان‌شناختی، حمایت‌های خانوادگی و نظارت اجتماعی دقیق‌تر باشد تا این دانش‌آموزان بتوانند به‌عنوان اعضای فعال و سازنده در جامعه رشد کنند.

یافته‌ها

۱. بازپژوهی مفهوم عوامل اجتماعی و دانش‌آموزان در معرض خطر

در عصر حاضر، بزهکاری اطفال و نوجوانان به تدریج شروع به تبدیل شدن به یک مشکل مهم اجتماعی شده است که باید مورد توجه قرار گیرد. فعالیت مجرمانه نوجوانان به طور پیوسته در حال افزایش است که منعکس‌کننده روند کلی در این چالش است.

مهم‌ترین عوامل اجتماعی مؤثر بر بزهکاری نوجوانان را خانواده، مدرسه و محیط آموزشی، محیط و محله زندگی و کمبود امکانات فرهنگی و ورزشی برای نوجوانان تشکیل می‌دهد.

(عبدالهی، حسینی و مطهری زاده، ۱۳۹۷: ۱۱۳)؛ اما واقعیت آن است که عوامل اجتماعی بدون در نظر گرفتن عوامل اقتصادی امکان‌پذیر نیست و به نوعی، این دو عامل در پیوند با یکدیگر هستند. اگرچه فعالیت مجرمانه ممکن است در هر محله‌ای یافت شود، اما بروز رفتارهای غیرقانونی در مناطق محروم از نظر اقتصادی به طور قابل توجهی بیشتر است (مورالی^۱، ۲۰۲۱: ۶۱۴).

از همین رو، تمرکز اولیه محققان و نظریه‌پردازان، شناسایی عوامل خطری است که ممکن است در بزهکاری نقش داشته باشند، مانند عوامل فردی، اجتماعی و محیطی که می‌توانند احتمال رفتار مجرمانه را افزایش دهند. در بسیاری از کشورها، جنایات خشونت‌آمیز که توسط نسل جوان انجام می‌شود، به سرعت در حال افزایش است. بزهکاری اطفال و نوجوانان معمولاً ناشی از فقر، شرایط سخت خانوادگی و فقدان آموزش است. لذا، در پژوهش حاضر به نقش خانواده، مدرسه و گروه همسالان به عنوان مهم‌ترین عوامل پرداخته می‌شود.

نمای کلی وضعیت دانش‌آموزان در معرض خطر بزهکاری

گروه هدف: دانش‌آموزان		
مولفه‌های دانش‌آموزان در معرض خطر	مولفه‌های بزهکاری در مدرسه	مولفه‌های دانش‌آموزان بزهکار
<ul style="list-style-type: none"> -خودسری، تمرد و بی‌انضباطی -بروز رفتارهای خشونت‌آمیز -رفتارهای انحرافی مخفیانه از قبیل دروغ‌گویی -تولد و رشد در خانواده‌های ازهم‌پاشیده و دارای سوءرفتار -دارای اختلال رفتاری 	<ul style="list-style-type: none"> -خشونت در مدرسه -کنزرفتاری‌های جنسی -فرار از مدرسه -عدم رعایت مقررات مدرسه -جرایم مربوط به مواد مخدر 	<ul style="list-style-type: none"> -اعتیاد به موادمخدر و روانگردان -ارتکاب سوء رفتارهای جنسی -سرقت از همکلاسی -نزاع‌های روزانه با همکلاسی‌ها -تخریب لوازمات مدرسه
<p>نتایج</p> <p>↓</p>		
<p>در صورت بی‌توجهی به جلوه‌ها و مولفه‌های دانش‌آموزان در معرض خطر، نتایجی زیان‌بار از قبیل اعتیاد به موادمخدر و روانگردان محقق خواهد شد؛ لذا، اتخاذ سازوکارهای پیشگیری از گرایش دانش‌آموزان در معرض خطر بزهکاری به مصرف مواد مخدر و روانگردان ضرورت پیدا می‌کند.</p>		

(عبدالهی، دارابی و چگنی، ۱۳۹۹: ۵)

الف) خانواده: بدتر شدن رفتار سرزنش‌شده اطفال و نوجوانان، نمونه‌ای محکم از شرایط خانوادگی مرتبط با آن است. این شرایط خانه شامل فقدان راهنمایی صحیح والدین، عدم نظارت مداوم بر فرزندان، تعارض فزاینده بین والدین و بی‌توجهی یا آزار والدین، خواه روانی، ذهنی یا جسمی می‌شود.

یکی از عوامل مؤثر در ارتکاب بزه توسط اطفال این امر می‌تواند باشد که والدینی دارند که به قانون یا هنجارهای اجتماعی احترام نمی‌گذارند. همچنین، زندگی با پدر یا مادرخوانده یا والدین بدسرپرست، دلیل دیگر بزهکاری اطفال و نوجوانان است. حمایت از کودکی که با والدین خوانده، ناتنی یا بدسرپرست زندگی می‌کند، می‌تواند چالش‌برانگیز باشد. این امر ممکن است باعث شود که او از سایر بچه‌ها متمایز شود و مشکلات بیشتری ایجاد کند. نمی‌توان از تلقین‌پذیری ذاتی کودک برای هدایت بی‌دردسر و ناخواسته او در مسیر یک رفتار عالی استفاده کرد. اگر نوجوانی احساس دوست‌داشتن نداشته باشد و مدام بر سر او فریاد بزنند، ممکن است چنان عصبانی و ناامید شود که سعی کند خانه را ترک کند و به زندگی بزهکارانه روی بیاورد (ساتروک^۱، ۲۰۰۲: ۱).

واقعیت آن است که مانند بدن یک کودک، احساسات آنها به غذای مناسب نیاز دارند تا خوب عمل کنند. وقتی یک طفل یا نوجوان در خانه فاقد همدلی و شفقت باشد، یادگرفتن از یک الگوی مثبت را از دست می‌دهد که چگونه با دیگران با احترام و مهربانی رفتار کند. او وقفه کوتاهی را از برخی مسئولیت‌ها از دست می‌دهد که هم به‌عنوان یک کودک که با دوستانش بازی می‌کند و هم در بزرگسالی که برای انجام وظایف اجتماعی‌اش ضروری است. والدین در نتیجه واکنش‌های خود، بر وضعیت روانی و فیزیولوژیکی کودک نیز تأثیر می‌گذارند و این به نوبه خود بر نحوه رفتار او تأثیر می‌گذارد. ممکن است عناصری که تأثیر بیشتری بر بهزیستی عاطفی و پویایی خانوادگی طفل دارند، نسبت به مواردی که در درجه اول بر سلامت فیزیولوژیکی آنها تأثیر می‌گذارند، تأثیر بیشتری بر رفتار نادرست داشته باشند. اگرچه از خانواده‌ای مشابه، یک نوجوان ممکن است تمایلات بزهکارانه پیدا کند، در حالی که خواهر یا برادرش می‌تواند به یک فرد درستکار تبدیل شود (هولت^۲، ۲۰۱۲: ۳۷۸).

اهمیت کانون خانواده در فرآیند تربیت فرزندان تا بزرگسالی اغلب نادیده گرفته می‌شود، علیرغم این واقعیت که این عامل می‌تواند نقش قابل توجهی در تعیین اینکه آیا کودک رفتار ضداجتماعی انجام می‌دهد یا خیر، داشته باشد. عواملی مانند ارزش‌های سنتی خانواده،

1. Santrock
2. Holt

شیوه‌های تربیت فرزند، رسانه‌های جمعی، مسئولیت‌پذیری والدین و عدم نظارت والدین به بزهکاری نوجوانان کمک می‌کنند. با این حال، احتمال بزهکاری اطفال و نوجوانان بجای یک عامل واحد، تحت تأثیر عوامل متعددی مانند وضعیت مالی نامناسب خانواده، وضعیت خانوادگی (خانواده‌های هسته‌ای یا مشترک، افراد بی‌خانمان) و بی‌تفاوتی والدین نسبت به رفاه بچه‌ها قرار می‌گیرد (کوید^۱، ۲۰۱۳: ۹۸۷).

به نظر می‌رسد که همبستگی اساسی بین فعالیت‌های مجرمانه و انواع عوامل اجتماعی-اقتصادی و جمعیتی، از جمله پویایی ناکارآمد خانواده، اعتیاد به مواد مخدر و تجربیات ناخوشایند وجود دارد. کودکانی که در خانواده‌های محبت‌آمیز، پذیرنده و حمایت‌گر بزرگ می‌شوند، کمتر دچار آسیب‌های جامعه می‌شوند.

ب) مدرسه: مدرسه به عنوان اولین محیط رسمی که از دوران طفولیت به تعلیم و تربیت اطفال و نوجوانان به عنوان دانش‌آموز می‌پردازد، همواره از جایگاهی ویژه در فرآیند رشد و بلندگی انسان‌ها برخوردار بوده است (دارابی، ۱۳۹۷: ۱۱۸). در همین راستا، عملکرد ضعیف کودک در مدرسه، چه با حضور و چه با نمرات سنجیده شود، یکی از عوامل اصلی ارتکاب جرایم اطفال و نوجوانان است. اطفال و نوجوانی که به مدرسه می‌روند، احتمالاً سبک زندگی مفیدی برای سلامتی‌شان وجود دارد؛ از جمله بیدار شدن در ساعت خاص، لباس پوشیدن، سوار سرویس مدرسه شدن و غیره که ایجاد عادات خوب و خودانضباطی با این روال‌ها تسهیل می‌شود. اگر دانش‌آموزی به طور مداوم در مدرسه شرکت نکند، وقت بیشتری در اختیار خواهد داشت که ممکن است منجر به مشارکت او در رفتارهای پرخطر شود (کیم^۲، ۲۰۱۶: ۱۳۱).

اگر کودک هنگام بزرگ شدن، از هنجارهای اساسی مانند رفتن به مدرسه به طور مداوم سرپیچی کند، در نهایت به بزرگسالی تبدیل می‌شود که توجه چندانی به محدودیت‌های دیگر جامعه اعمال نمی‌کند. علاوه بر این، مهارت‌های یادگیری کودک نیز یک عامل کمک‌کننده است. آن دسته از دانش‌آموزانی که در رعایت استانداردهای تحصیلی در مدارس خود مشکل دارند، احساس تنهایی بیشتری می‌کنند.

همچنین اگر نوجوان انگیزه داشته باشد، حتی زمانی که از نظر تحصیلی یا در موارد دیگر پیشرفت خوبی ندارد، بعید است که به موضوع دیگری روی بیاورد تا نسبت به خود احساس

1. Coid
2. Kim

خوبی داشته باشد یا مورد تایید قرار گیرد. به علاوه، قلدری ممکن است به خودی خود عامل مهمی باشد که باعث ایجاد احساس طرد اجتماعی و در نهایت، منجر به مشارکت در فعالیت‌های غیرقانونی شود (روکوین^۱، ۲۰۱۸: ۲).

یک مدرسه که بیشتر به دانش‌آموزان خود اهمیت می‌دهد، مخصوصاً کوچک‌ترها، نظم و انضباط را حفظ می‌کند که برای آنها مفید است. البته، اکثر مدارس کم‌بودجه و شلوغ سطح کنترل لازم را ندارند. در این نوع محیط‌ها، زمانی که فقدان قانون و نظم وجود دارد، جوان احساس می‌کند که باید برای دفاع از خود، امور را به دست بگیرد. علاوه بر این، میزان مشارکت والدین و مربیان کودک در موفقیت تحصیلی فرزندشان جنبه دیگری است که در تصمیم‌گیری درباره احساس کودک نسبت به آموزش نقش دارد.

ج) گروه همسالان: علاوه بر روابط دوستانه، کودکان بخش زیادی از وقت خود را در محیط‌های گروهی غیررسمی و رسمی می‌گذرانند. در دوران کودکی، گروه‌های کوچک دوستان دارای اهمیت هستند، اما در اوایل نوجوانی، مشارکت در جمعیت‌های مبتنی بر شهرت اهمیت بیشتری دارد. جمعیت، مجموعه‌های بزرگ‌تری از افراد هستند که تصویر یا وضعیت یکسانی را در میان همسالان خود به اشتراک می‌گذارند، حتی اگر زمان کمی را صرف تعامل با یکدیگر کنند. این تغییرات در ساختار گروه نشان می‌دهد که کودکان بزرگتر برای حمایت اجتماعی به گروهی از همسالان قابل اعتماد تکیه می‌کنند. اگرچه نوجوانان ممکن است به دوستان هم تکیه کنند، اما در تلاش برای به دست آوردن حس هویت گروهی نیز هستند.

گروه همسالان نمایانگر یک زمینه اجتماعی است که تحت تأثیر عملکرد جمعی اعضا بر اساس هنجارها و ارزش‌های گروه است و به سادگی قابل تقلیل به ویژگی‌های افراد تشکیل‌دهنده گروه نیست. کودکان در گروه به هم متصل هستند و توسط علایق مشترک و هنجارهای گروهی محدود می‌شوند. بنابراین، این هنجارهای گروهی نحوه رفتار اطفال و نوجوانان را در موقعیت‌های مختلف اجتماعی راهنمایی می‌کند (برگر^۲، ۲۰۰۸: ۱۸۳).

تعاملات درون گروه همسالان، اطفال و نوجوانان را به چند روش عمده اجتماعی می‌کند؛ به عنوان مثال، از فعالیت‌های گروهی، اطفال یاد می‌گیرند که چگونه برای دستیابی به اهداف جمعی و مهارت‌های مورد نیاز برای رهبری و پیروی از دیگران همکاری کنند. جوانان می‌آموزند که چگونه پرخاشگری را نسبت به اعضای گروه خود کنترل کنند و به طور همزمان،

1. Rokven
2. Berger

چگونه پرخاشگری را نسبت به اعضای بیرون گروه هدایت کنند. گروه‌ها همچنین، ارتباطات عاطفی را بین اعضا ایجاد می‌کنند و به عنوان منابع حمایت اجتماعی عمل می‌کنند. به‌طور خلاصه، تماس مکرر، فعالیت‌های مشترک و ارتباط عاطفی بین اعضای گروه ممکن است گروه‌های کودکان را به یک تأثیر اجتماعی قوی تبدیل کند (بوساکی و همکاران، ۲۰۰۷: ۲۶۳).

اعضای گروه همسالان عمدتاً افرادی هستند که به یک گروه اجتماعی نسبتاً انحصاری تعلق دارند، با حداقل سه نفر که حداقل نیمی از دوستان خود را در یک گروه دارند و همگی در داخل گروه به هم مرتبط هستند. در دوران کودکی، دوستی با افراد همسن عمومیت دارد، اما در دوران نوجوانی ممکن است به دلایلی ورود به گروه‌هایی که تفاوت سنی بیشتری با نوجوان دارد، به وقوع بپیوندد. این امر به دلیل آن است که نوجوان ترجیح می‌دهد زودتر در جمع بزرگترها دیده شود. در صورتی که این گروه دوستان افرادی با رفتارهای ضداجتماعی باشند، تقلید از رفتار آنها در نوجوان سرعت شکل می‌گیرد. در کنار این امر، مصرف الکل یا مواد مخدر و داروهای روان‌گردان این ریسک را افزایش خواهد داد (لارسن و همکاران، ۲۰۱۰: ۵۱). بنابراین، گروه همسالان ممکن است تأثیرات گسترده‌ای بر عملکرد و سازگاری اجتماعی، عاطفی و رفتاری فردی داشته باشند. اگرچه شیوع گروه همسالان بزرگ‌تر تا حدی به دلیل افزایش گروه‌ها و زوج‌های متقابل در اواخر سال‌های نوجوانی کاهش می‌یابد، در نهایت، گروه‌ها به زوج‌ها تقسیم می‌شوند و نوجوانان با نزدیک شدن به یکدیگر، حتی بدون حمایت جمعیت، احساس راحتی بیشتری می‌کنند. علاوه بر این، در اواخر دوره نوجوانی، جوانان با ایجاد هویت و تصمیم‌گیری در مورد ارزش‌های شخصی و اخلاقی جدا از جمعیت، امنیت بیشتری پیدا می‌کنند.

۲. خنثی‌سازی عوامل خطر دانش‌آموزان از طریق جامعه‌پذیری

رکن اصلی جامعه‌پذیری انسان، یادگیری ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی است (دارابی، ۱۳۹۷: ۱۱۸). لذا، جامعه‌پذیری فرآیندی است که در آن، کودکان برای تبدیل شدن به اعضای موفق جامعه آماده می‌شوند. این امر مستلزم کسب مهارت‌ها، الگوهای رفتاری، ایده‌ها و ارزش‌های مورد نیاز برای عملکرد شایسته در جامعه‌ای است که کودک در آن رشد می‌کند. به‌طور گسترده‌تر، اجتماعی شدن فرآیندی است که از طریق آن، فرهنگ در هر نسل جدید منتقل یا

بازتولید می شود (فوگان و تیلر^۱، ۲۰۰۵: ۲۸). جامعه پذیری یک فرآیند تغییر مادامالعمر است که نه تنها مراحل مختلف کودکی از نوزادی تا نوجوانی را دربرمی گیرد، بلکه در بزرگسالی نیز ادامه دارد. عوامل علی زیادی در فرآیند اجتماعی شدن وجود دارد، از جمله اعضای خانواده، همسالان، محیط زیست محیطی، نهادهای اجتماعی مانند مدارس و مذاهب و رسانه های چاپی و دیجیتال (نوت^۲، ۲۰۱۰: ۳۳).

اولین و هنوز مسلط ترین دیدگاه هدایت کننده تحقیقات جامعه پذیری با عباراتی مانند «انتقال بین نسلی» و «فرزندپروری» مشخص می شود و بر نقش والدین در اجتماعی شدن کودکان تمرکز می کند. در این دیدگاه سنتی، کودکان لوح های سفیدی هستند که وارد دنیای اجتماعی با معانی، ارزش ها و انتظارات قبلی می شوند و نقش والدین، آموزش یا انتقال این دانش فرهنگی به کودکان است. مفهوم این نظریه این بود که والدین به عنوان عوامل علی فعال و کودکان به عنوان گیرندگان منفعل و پیامدهای صرف در فرآیند اجتماعی شدن در نظر گرفته می شوند (کوچنسکی^۳، ۲۰۲۴: ۲). در عصر حاضر، علاقه به نقش فعال کودکان در مدل های دوسویه، تعاملی و رابطه ای پویا قرار گرفته است که بر والدین و فرزندان به عنوان عوامل و منابع تأثیر متقابل در فرآیند اجتماعی شدن مادامالعمر تأکید می کند. البته، آنچه اهمیت دارد، تمرکز بر فرآیند زیربنایی اجتماعی شدن است تا محصولات و نتایج آن. در اینجا لازم است تا میان جامعه پذیری اولیه و ثانویه تفکیک قائل شویم. الف) **جامعه پذیری اولیه:** این نوع جامعه پذیری، پذیرش و یادگیری مجموعه ای از هنجارها و ارزش ها است که از طریق فرآیند جامعه پذیری ایجاد می شوند. اجتماعی شدن اولیه برای کودک بسیار مهم است، زیرا زمینه را برای اجتماعی شدن در آینده فراهم می کند. اجتماعی شدن اولیه زمانی اتفاق می افتد که کودک نگرش ها، ارزش ها و اقدامات مناسب افراد را به عنوان اعضای یک فرهنگ خاص بیاموزد که عمدتاً تحت تأثیر خانواده و دوستان نزدیک است (موراوسکی^۴، ۲۰۱۱: ۴)؛ به عنوان مثال، اگر کودکی ببیند که مادرش نظر تبعیض آمیزی در مورد یک گروه اقلیت ابراز می کند، آن کودک ممکن است فکر کند که این رفتار قابل قبول است و می تواند این نظر را در مورد گروه های اقلیت ادامه دهد.

ب) جامعه پذیری ثانویه: به فرآیند یادگیری رفتار مناسب به عنوان عضوی از گروه کوچکتر در جامعه بزرگتر اشاره دارد. اساساً این الگوهای رفتاری است که توسط عوامل

1. Fagan & Tyler
2. Nevett
3. Kuczynski
4. Morawski

اجتماعی کننده جامعه تقویت می شود. اجتماعی شدن ثانویه در خارج از خانه صورت می گیرد و اینجاست که کودکان و بزرگسالان یاد می گیرند که چگونه به شیوه ای رفتار کنند که مناسب موقعیت هایی باشد که در آن قرار دارند. همچنین، معلمان جدید باید به گونه ای عمل کنند که با دانش آموزان متفاوت باشد و قوانین جدید را از اطرافیان خود بیاموزند. جامعه پذیری ثانویه معمولاً با نوجوانان و بزرگسالان همراه است و تغییرات کوچک تری نسبت به جامعه پذیری اولیه دارد (باکر^۱، ۲۰۱۶: ۲۵).

واقعیت آن است که اجتماعی شدن با بسیاری از بخش های دیگر رشد کودک در سال های اولیه او مرتبط است. این امر از زمانی که کودک متولد می شود، آغاز می گردد و تا بزرگسالی ادامه می یابد و هر یک از آن مراحل رشد را در تمام مدت شکل می دهد. هر تعاملی که فرزند دارد، مهم نیست چقدر بزرگ یا کوچک، به او کمک می کند تا مهارت های زبانی را بیاموزد، با احساسات کنار بیاید و بر اساس هنجارهای اجتماعی کار کند. همانطور که کودک رشد می کند، آنها شروع به یادگیری نحوه شناسایی افکار و احساسات خود می کنند. آنها همچنین، احساسات اطرافیان خود را تشخیص می دهند و می توانند تشخیص دهند که آیا یک فرد خوشحال است یا غمگین. آنها یاد خواهند گرفت که چگونه استرس را مدیریت کنند، تعارض را حل کنند و با برقراری ارتباط با دیگران در محیط اطراف خود سازگار شوند (کائو^۲، ۲۰۱۵: ۴۵۹).

مدرسه نیز به عنوان زمینه اجتماعی شدن کودکان تقریباً به همان اندازه که خانواده نگرانی عمومی ایجاد کرده است، دارای اهمیت است. مانند خانواده، مدرسه یک نهاد اجتماعی است که مستقیماً در اجتماعی کردن کودکان دخیل است، اگرچه وظیفه آن به صورت محدودتر به عنوان ارائه آموزش رسمی و توسعه دانش و مهارت های کودکان تعریف می شود. به این معنا، مدارس کمتر درگیر جامعه پذیری اولیه (یعنی، توسعه ارزش ها، انگیزه ها و تصورات اساسی از خود) و بیشتر درگیر جامعه پذیری ثانویه (یعنی، توسعه دانش و مهارت) هستند. با این حال، این یک تمایز خیلی دقیق نیست، زیرا بخش زیادی از جامعه پذیری اولیه در مدارس نیز رخ می دهد که شامل ارزش ها، انگیزه ها و خودپنداره ها می شود (اندرئونی^۳، ۲۰۲۱: ۴۲۶۶).

بسیاری از فعالیت های مدرسه پیامدهایی برای خودپنداره کودک دارند. یکی از مهمترین آنها، ارزیابی عملکرد تحصیلی دانش آموز است و این ارزیابی بیشتر از ارزیابی های والدین یا

1. Baker
2. Cao
3. Andreoni

همسالان عمومی است. موفقیت در عملکرد تحصیلی برای عزت نفس و خودکارآمدی مفید است. علاوه بر پیامدهای آن برای عزت نفس، ارزیابی عملکرد منجر به دسته بندی یا برجسب گذاری دانش آموزان توسط معلمان و همکلاسی ها به عنوان «هوشمند»، «خنک»، «تنبل» و غیره می شود؛ فرد و در نتیجه، خودپنداره فرد را شکل می دهد. اما دانش آموزان، مانند سایر افراد اجتماعی، دریافت کنندگان منفعل فشارهایی که تجربه می کنند، نیستند. برخی در برابر برجسب های منفی مقاومت می کنند، برخی سعی می کنند آن ها را با کار سخت تر تغییر دهند و برخی استراتژی های اجتناب از شکست (مانند کناره گیری یا به تعویق انداختن کار) را اتخاذ می کنند که ممکن است باعث حفظ عزت نفس شود، اما به قیمت آسیب تحصیلی تمام شود (راینسون^۱، ۲۰۱۷: ۳۲۱).

در این خصوص می توان اینگونه استدلال کرد که دیدگاه های جامعه پذیری بر انتقال یک سویه ارزش ها از نسل قدیمی به نسل جوان تاکید دارد. مدل های قدیمی تر مبتنی بر نظریه های روانکاوانه و یادگیری اجتماعی هستند و عموماً به تجزیه و تحلیل روابط متقابل والدین و کودک محدود می شوند. به طور کلی، این رویکرد بر جامعه پذیری ارزشی تا غفلت نسبی از فرآیند جامعه پذیری ارزشی متمرکز بود. دیدگاه های جدیدتر جامعه پذیری بر نقش والدین در جامعه پذیری تمرکز می کنند، اما علاقه به نحوه سازگاری والدین با ویژگی ها، توانایی ها و انگیزه های کودک در طراحی استراتژی های انعطاف پذیر برای انتقال ارزش ها به کودکان را دربرمی گیرند (اشموکل^۲، ۲۰۱۹: ۹۷۹۰).

نکته مهم دیگر در این مسیر، رشد فناوری است؛ امری که در پذیرش و رسیدگی به تغییرات اجتماعی کند است. تکنولوژی رایانه ای که به سرعت در حال تکامل است، چه تاثیری بر اجتماعی شدن کودکان و بزرگسالان خواهد داشت؟ حضور رایانه ها در خانه ها، کلاس های درس، محل کار و مراکز تفریحی در جوامع مدرن کاملاً آشکار است. کودکان در سنین بسیار پایین با این فناوری درگیر می شوند و حتی کودکان پیش دبستانی نیز در حال تبدیل شدن به کاربران کامپیوتر هستند. برخلاف تلویزیون، رایانه ها یک فناوری تعاملی هستند که بیشتر مهارت های شناختی و حرکتی کاربر را درگیر و توسعه می دهند. به این ترتیب، دلایلی برای امیدواری وجود دارد که تأثیر رایانه ها بر اجتماعی شدن کودکان مفید باشد. با این حال، ارتکاب جرائم توسط اطفال و نوجوانان در فضای سایبری این گمانه را بیشتر می کند که در آینده مکان ارتکاب جرائم اطفال و نوجوانان نه محله ها، بلکه فضای مجازی باشد.

1. Robinson
2. Schmukle

بحث و نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر با هدف بررسی نقش عوامل اجتماعی شامل خانواده، مدرسه و گروه همسالان در جامعه‌پذیری دانش‌آموزان در معرض خطر بزهکاری، به تبیین و تحلیل تأثیر این عوامل پرداخته است. نتایج نشان می‌دهند که هر یک از این عوامل به شکلی مجزا و در تعامل با یکدیگر، نقش اساسی در جامعه‌پذیری و پیشگیری از بزهکاری در میان دانش‌آموزان دارند.

خانواده به عنوان نخستین و بنیادی‌ترین نهاد اجتماعی، تأثیر بسزایی در شکل‌گیری ارزش‌ها، هنجارها و رفتارهای اجتماعی کودک دارد. خانواده‌های دارای ساختار حمایتی و ارتباطات مثبت می‌توانند به ایجاد محیطی امن و پایدار برای رشد و توسعه شخصیتی فرزندان خود کمک کنند. در مقابل، خانواده‌های ناکارآمد و دارای مشکلات ارتباطی می‌توانند زمینه‌ساز بروز رفتارهای انحرافی و گرایش به بزهکاری در میان دانش‌آموزان شوند.

مدرسه به عنوان دومین نهاد اجتماعی مهم، نه تنها نقش آموزشی بلکه نقش تربیتی و اجتماعی نیز ایفا می‌کند. مدارس با ارائه برنامه‌های آموزشی مناسب، ترویج ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی و ایجاد محیطی منظم و پویا، می‌توانند به تقویت فرآیند جامعه‌پذیری و پیشگیری از بزهکاری کمک کنند. نقش معلمان و کارکنان مدرسه در این راستا بسیار حائز اهمیت است.

گروه همسالان نیز به عنوان یکی از مؤثرترین عوامل اجتماعی، می‌توانند بر رفتارها و نگرش‌های نوجوانان تأثیر قابل توجهی داشته باشند. ارتباطات مثبت با گروه همسالان می‌تواند به تقویت رفتارهای اجتماعی مطلوب و پیشگیری از انحرافات رفتاری منجر شود. در مقابل، ارتباط با گروه همسالان دارای رفتارهای انحرافی می‌تواند خطر بروز بزهکاری را افزایش دهد.

به طور کلی، تعامل مثبت و هماهنگ میان خانواده، مدرسه و گروه همسالان می‌تواند به ایجاد یک شبکه حمایتی قوی برای دانش‌آموزان کمک کند و از بروز بزهکاری در میان آنان جلوگیری نماید. این تحقیق نشان می‌دهد که برنامه‌ریزی و اجرای سیاست‌های جامع و یکپارچه در این سه حوزه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. ارائه آموزش‌های مناسب به والدین، تقویت برنامه‌های تربیتی در مدارس و حمایت از ارتباطات مثبت میان همسالان از جمله راهکارهایی است که می‌تواند به بهبود فرآیند جامعه‌پذیری و کاهش خطر بزهکاری در میان دانش‌آموزان کمک کند.

در نهایت، تأکید بر اهمیت و ضرورت همکاری میان نهادهای اجتماعی مختلف در پیشگیری از بزهکاری دانش‌آموزان از دستاوردهای مهم این تحقیق است. این همکاری می‌تواند به ایجاد محیطی امن و حمایتی برای رشد و توسعه شخصیتی دانش‌آموزان کمک کند.

و از بروز مشکلات رفتاری و اجتماعی در آینده جلوگیری نماید و در آخر و با توجه به اینکه دانش‌آموزان بعد از خانواده، بیشترین حضور را در مدرسه دارند، لذا متولیان امر آموزشی چه مدیران و چه معلمان می‌توانند زمینه جامعه‌پذیری دانش‌آموزان در معرض خطر بزهکاری را در اجتماع فراهم نمایند. پیرامون جامعه‌پذیری باید گفت جامعه‌پذیری فرآیندی است که در آن، کودکان برای تبدیل شدن به اعضای موفق جامعه آماده می‌شوند. این امر مستلزم کسب مهارت‌ها، الگوهای رفتاری، ایده‌ها و ارزش‌های مورد نیاز برای عملکرد شایسته در جامعه‌ای است که کودک در آن رشد می‌کند. دیدگاه‌های جامعه‌پذیری بر انتقال یک‌سویه ارزش‌ها از نسل قدیمی به نسل جوان تاکید دارد. مدل‌های قدیمی‌تر مبتنی بر نظریه‌های روانکاوانه و یادگیری اجتماعی هستند و عموماً به تجزیه و تحلیل روابط متقابل والدین و کودک محدود می‌شوند. همچنین، میان جامعه‌پذیری اولیه و جامعه‌پذیری ثانویه تفاوت وجود دارد.

پیشنهادها

برای ارتقاء نقش عوامل اجتماعی در جامعه‌پذیری دانش‌آموزان در معرض خطر بزهکاری و پیشگیری از بروز رفتارهای انحرافی، پیشنهادهای زیر ارائه می‌شود:

۱) تقویت نقش خانواده

الف. آموزش والدین: برنامه‌های آموزشی منظم برای والدین برگزار شود تا آنها با اصول تربیتی، ارتباطات مؤثر و نحوه مواجهه با مشکلات رفتاری فرزندان آشنا شوند.

ب. حمایت از خانواده‌های آسیب‌پذیر: ایجاد و تقویت نهادهای حمایتی برای خانواده‌هایی که با مشکلات اقتصادی، اجتماعی و روانی مواجه هستند تا بتوانند محیطی مناسب‌تر برای فرزندان خود فراهم کنند.

۲) ارتقاء کیفیت آموزش و تربیت در مدارس

الف. برنامه‌های تربیتی و آموزشی: طراحی و اجرای برنامه‌های تربیتی و آموزشی که به تقویت ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی در دانش‌آموزان کمک کند.

ب. آموزش مهارت‌های زندگی: گنجاندن مهارت‌های زندگی مانند: مدیریت استرس، تصمیم‌گیری و حل مسئله در برنامه درسی مدارس.

پ. تربیت معلمان: ارائه آموزش‌های تخصصی به معلمان در زمینه‌های روانشناسی نوجوانان، مدیریت کلاس و برخورد با رفتارهای چالش‌برانگیز.

۳) تقویت نقش گروه همسالان

الف. برنامه‌های گروهی: طراحی برنامه‌های گروهی مثبت و سازنده که دانش‌آموزان بتوانند در آن‌ها به فعالیت‌های اجتماعی و تفریحی سالم بپردازند.

ب. ترویج رفتارهای مثبت: تشویق و حمایت از دانش‌آموزانی که رفتارهای اجتماعی مطلوب دارند تا به عنوان الگوهای مثبت برای دیگران عمل کنند.

۴) توسعه خدمات مشاوره و مددکاری

الف. مشاوره در مدارس: ارائه خدمات مشاوره‌ای مستمر در مدارس برای دانش‌آموزانی که با مشکلات رفتاری، تحصیلی یا خانوادگی مواجه هستند.

ب. مددکاری اجتماعی: ایجاد همکاری‌های گسترده‌تر بین مدارس و مراکز مددکاری اجتماعی برای حمایت از دانش‌آموزان در معرض خطر.

۵) ارتقاء همکاری بین نهادهای اجتماعی

الف. همکاری بین‌نهادی: تقویت همکاری بین نهادهای مختلف اجتماعی مانند مدارس، خانواده‌ها، مراکز مشاوره و پلیس برای ایجاد یک شبکه حمایتی جامع و مؤثر.

ب. برنامه‌های مشترک: طراحی و اجرای برنامه‌های مشترک بین مدارس و نهادهای اجتماعی دیگر برای شناسایی و کمک به دانش‌آموزان در معرض خطر.

۶) آگاهی‌رسانی و فرهنگ‌سازی

الف. کمپین‌های آگاهی‌بخش: برگزاری کمپین‌ها و برنامه‌های آگاهی‌بخش در مورد اهمیت نقش خانواده، مدرسه و گروه همسالان در جامعه‌پذیری دانش‌آموزان.

ب. تشویق به مشارکت اجتماعی: ترویج فرهنگ مشارکت اجتماعی و مسئولیت‌پذیری در میان دانش‌آموزان و خانواده‌ها از طریق برنامه‌های آموزشی و فرهنگی.

اجرای این پیشنهادها می‌تواند به بهبود فرآیند جامعه‌پذیری دانش‌آموزان و کاهش خطر بزهکاری در میان آنان کمک کند و جامعه‌ای سالم‌تر و امن‌تر ایجاد نماید.

منابع

- ابراهیمی، شهرام. (۱۴۰۲). مدل های مدیریت بزهکاری کودکان و نوجوانان با تاکید بر نوآوری های ماهوی و شکلی «قانون عدالت کیفری کودکان و نوجوانان فرانسه». *مطالعات حقوق کیفری و جرم شناسی*، ۵۳ (۱)، ۱-۲۰.
- https://jqclcs.ut.ac.ir/article_95919.html
- ایولاسال، ژان. (۱۳۸۶). صغار در معرض خطر در حقوق فرانسه: مددکاری ترتیبی. ترجمه استاد علی حسین نجفی ابرندآبادی. *تحقیقات حقوقی*، ۱۰ (۴۶).
- https://lawresearchmagazine.sbu.ac.ir/article_56396.html
- دارابی، شهرداد. (۱۳۹۷). *پیشگیری از جرم در مدل مردم سالار سیاست جنایی*. چاپ دوم. بنیاد حقوقی میزان.
- رستمی، هادی و موسوی، سید پوریا. (۱۳۹۹). مصالح عالیة کودکان و نوجوانان بزهکار در حقوق کیفری ایران؛ با تأکید بر پاسخ های تعزیرمدار. *حقوقی دادگستری*، ۸۴ (۱۱۲)، ۱۷۷-۱۵۷.
- https://www.zlj.ir/article_40314.html
- رهایی، سعید. (۱۳۹۳). *مصالح عالیة کودک*. مجموعه مقالات حقوق کودک (مطالعه تطبیقی در اسلام و اسناد بین المللی). دانشگاه مفید.
- شهبازی، امید و باوی، حسن. (۱۳۹۸). *آیین دادرسی کیفری ویژه اطفال و نوجوانان*. چاپ اول. مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
- صفاری، علی و صابری، راضیه. (۱۳۹۸). *جرم شناسی صلح طلب: رویکرد آن به جرم و راهکارهای مقابله با جرم*. *مطالعات پیشگیری از جرم*، ۱۴ (۵۳)، ۱۶۶-۱۴۹.
- http://cps.jrl.police.ir/article_93544.html
- عبدالمهی، سامان؛ دارابی، شهرداد و چگنی، مهدی. (۱۳۹۹). *پیشگیری مدرسه محور از گرایش دانش آموزان در معرض خطر بزهکاری به مصرف مواد مخدر و روان گردان*. *مطالعات پیشگیری از جرم*، ۱۵ (۵۷)، ۱-۲۴.
- http://cps.jrl.police.ir/article_95011.html
- عبدالمهی، اسماعیل؛ حسینی، فرزاد و مطهری زاده، یاسین. (۱۳۹۷). *عوامل اجتماعی موثر در بزهکاری نوجوانان شهر کازرون و راه های پیشگیری از آن*. *تمدن حقوقی*، ۱ (۱)، ۱۳۰-۱۱۳.
- https://www.pzhfars.ir/article_93604.html
- کاری یو، روبر. (۱۳۸۱). *مداخله روان شناختی - اجتماعی زودرس در پیشگیری از رفتارهای مجرمانه*. ترجمه استاد علی حسین نجفی ابرندآبادی. *تحقیقات حقوقی*، ۳۵ (۳۶)، ۳۰۴-۲۶۷.
- https://lawresearchmagazine.sbu.ac.ir/article_56558.html
- کرامتی معز، هادی. (۱۴۰۲). *جرم شناسی (طرح مباحث نوین در دانش جرم شناسی)*. چاپ اول. شرکت سهامی انتشار.

- کرامتی معز، هادی و میرخلیلی، سید محمود. (۱۳۹۹). پیشگیری رشدمدار از بزه‌دیدگی کودکان در شبکه‌های اجتماعی مجازی (مطالعه موردی معلمان منطقه پنج شهر تهران). *مطالعات پیشگیری از جرم*، ۱۵(۵۶)، ۳۰-۱.

http://cps.jrl.police.ir/article_95006.html

- محسنی، فرید. (۱۳۹۳). دستاوردهای نظری و عملی جرم‌شناسی رشدمدار. *دیدگاه‌های حقوق قضایی*، ۱۶(۶۶)، ۱۶۸-۱۴۵.

https://jlvviews.ujsas.ac.ir/article_703444.html

- محمدکوره پز، حسین. (۱۴۰۰). *موانع کاربرست مجازات خدمات عمومی رایگان در نظام حقوقی ایران*. چاپ اول. مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.

- محمدی، شهرام؛ بیژنی میرزا، طیبه و حاتمی، مهدی. (۱۳۹۷). نقش خانواده، مدرسه و رسانه در پیشگیری از وقوع جرم با تأکید بر معیارهای بین‌المللی حاکم بر تعهد دولت‌ها در آموزش افراد. *تدریس پژوهی*، ۶(۴)، ۲۵۸-۲۳۸.

https://trj.uok.ac.ir/article_61040.html

- منصورآبادی، عباس؛ کرامتی معز، هادی و کارگر شریف آباد، علیرضا. (۱۴۰۰). مبانی و جلوه‌های جایگزین‌های دادرسی کیفری اطفال و نوجوانان. *پژوهش‌نامه حقوق اسلامی*، ۲۲(۵۳)، ۱۱۴-۹۱.

https://ilr.isu.ac.ir/article_75759.html

- موذن زادگان، حسنعلی؛ کوشکی، غلامحسین؛ بارانی، محمد و یاراحمدی، حسین. (۱۳۹۵). قضازدایی پلیسی در قبال اطفال و نوجوانان بزهکار مطالعه تطبیقی نیوزیلند کانادا و ایران؛ پژوهش‌های دانش انتظامی، ۱۸(۷۲)، ۶۴-۴۱.

http://pok.jrl.police.ir/article_11421.html

- هیوارد، کیت و دیگران. (۱۳۹۹). *پنجاه متفکر جرم‌شناسی*. ترجمه ایوب اسلامیان و همکاران. چاپ سوم. انتشارات ثالث.

- Andreoni J., Nikiforakis N., Stoop J. (2021). Higher socioeconomic status does not predict decreased prosocial behavior in a field experiment. *Nature Communications*, 12(1), 4266.

<https://www.nature.com/articles/s41467-021-24519-5>

-Baker, E. R., Tisak, M. S., & Tisak, J. (2016). What can boys and girls do? Preschoolers' perspectives regarding gender roles across domains of behavior. *Social Psychology of Education: An International Journal*, 19(1), 23-39. <https://doi.org/10.1007/s11218-015-9320-z>

-Berger, J. (2008). *Identity signaling social influence and social contagion*. In Prinstein M. J., & Dodge K. A. (Eds.), *Understanding peer influence in children and adolescents*. The Guilford Press.

-Bosacki, S., Dane, A., Marini, Z., & YLC-CURA. (2007). Peer relationships and internalizing problems in adolescents: Mediating role of self-esteem. *Emotional & Behavioural Difficulties*, 12(4), 261-282.

<https://doi.org/10.1080/13632750701664293>

-Cao, B., Lin, W. Y. (2015). How do victims react to cyberbullying on social networking sites? The influence of previous cyberbullying victimization experiences. *Computers in Human Behavior*, 52(4), 458-465.

<http://dx.doi.org/10.1016/j.chb.2015.06.009>

-Coid, J.W., Ullrich, S., Keers, R., Bebbington, P., Destavola, B.L., Kallis, C. (2013). Gang membership, violence, and psychiatric morbidity. *Am J Psychiatry*, 170(9), 942-3.

doi: 10.1176/appi.ajp.2013.13060766

-Fagan, J., & Tyler, T. R. (2005). Legal Socialization of Children and Adolescents. *springer*, 18, 217 – 241.

<https://link.springer.com/article/10.1007/s11211-005-6823-3>

-Holt, T.J., Bossler, A.M., May, D.C. (2012). Low self-control, deviant peer associations, and juvenile cyberdeviance. *American Journal of Criminal Justice*, 37(3), 1-18.

<http://dx.doi.org/10.1007/s12103-011-9117-3>

-Kim, K., Duwe, G. (2016). *Improving the performance of risk assessments: A case study on the prediction of sexual offending among juvenile offenders*. Handbook on Risk and Need Assessment. New York: Routledge.

-Kuczynski, L. (2024). *Socialization and Parent-Child Dynamics*. oxford bibliographies.

-Larsen, H., Engels, R.C., Souren, P. M. (2010). Peer influence in a micro-perspective: Imitation of alcoholic and non-alcoholic beverages. *Addictive Behaviors*, 35(1), 49-52.

doi: 10.1016/j.addbeh.2009.08.002

-Morawski, J. G., & St. Martin, J. (2011). The evolving vocabulary of the social sciences: The case of “socialization”. *History of Psychology*, 14(1), 1–25.

<https://doi.org/10.1037/a0021984>

-Murali, G. (2021). Sociological factors influencing juvenile delinquents in India. *International Journal of Creative Research Thoughts*, 9(10), 2320 – 2882.

<https://ijcrt.org/papers/IJCRT2110074.pdf>

-Nevett, L. (2010). *Family and Household, Ancient History and Archeology: A Case Study from Roman Egypt*. Oxford: Blackwell.

-Robinson, A.R., Piff P.K. (2017). Deprived, but not deprived: Prosocial behavior is an adaptive response to lower socioeconomic status. *Behav Brain Sci*, 40, e341.

doi: 10.1017/S0140525X17001108.

-Roj, S., Raj, K. (2022). Evaluation of factors influencing Juvenile Delinquency in India: Need for reforms in Indian Juvenile Justice System. *European Journal of Molecular & Clinical Medicine (EJMCM)*, 8(9), 2515 - 8250.

<https://ejmcm.com/uploads/paper/57c5f6e9cd4596ec01f79562477b928b.pdf>

-Rokven, J.J., Weijters, G., Beerhuizen, M.G., Van der Laan, A.M. (2018). Juvenile delinquency in the virtual world: Similarities and differences between cyber-enabled, cyber-dependent and offline delinquents in the Netherlands. *Int J Cyber Criminol*, 12, 27–46.

DOI:10.5281/zenodo.1467690

-Santrock, J.W., Sumiharti, Y., Sinaga, H., Damanik, J., Chusairi, A. (2002). *Life-Span Development (Perkembangan Masa Hidup) jilid*. Published by Jakarta: Erlangga.

-Schmukle, S.C., Korndörfer, M., Egloff, B. (2019). No evidence that economic inequality moderates the effect of income on generosity. *Proc. Natl. Acad. Sci. USA*, 116(20), 9790-9795.

<https://doi.org/10.1073/pnas.1807942116>